

سنت «بلاء» در آیه ۱۴۱ اعراف: تحلیل تطبیقی کارکردهای کلامی و اجتماعی در تفاسیر فریقین

رضا ملازاده یامچی^۱ (نویسنده مسئول)؛ میثم شعب^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

چکیده

مفهوم «بلاء» در آیه ۱۴۱ سوره اعراف، با وجود اجماع مفسران بر ماهیت دووجهی آن (نعمت و محنت)، به بستری برای شکل‌گیری کارکردهای تحلیلی متفاوت در سنت تفسیری فریقین تبدیل شده است. این پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی و تطبیقی و با بررسی تفاسیری که براساس جایگاه علمی و تأثیرگذاری‌شان انتخاب شده‌اند، این‌طور کارکردی را واکاوی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد «بلاء» در تفاسیر کلاسیک، سه کارکرد کلامی مشترک دارد: «یادآوری نعمت نجات» (امتنان)، تبیین «سنت فراگیرآزمون الهی» برای سنجش صبر و شکر و اقامه «برهانی تجربی» بر توحید. با این حال، در دوران معاصر یک تحول پارادایمی رخ داده و این مفهوم به ابزاری برای «آسیب‌شناسی اجتماعی» بدل شده است. مفسران این دوره، با الهام از آیه به نقد بحران‌های هویتی، خطر تقلید کورکورانه و آسیب‌های جوامع پس از انقلاب‌های رهایی‌بخش پرداخته‌اند. این مقاله نشان می‌دهد که سنت «بلاء» به عنوان یک مبنای تفسیری مشترک، ظرفیت بالایی برای گفتگوی علمی میان مذاهب اسلامی دارد. افزون بر این، پویایی این مفهوم در پاسخ به نیازهای هر عصر، قابلیت مفاهیم قرآنی را برای تحلیل مسائل نوپدید آشکار می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: بلاء، آیه ۱۴۱ سوره اعراف، تفسیر تطبیقی، کارکرد کلامی، کارکرد اجتماعی، فریقین.

۱- پژوهشگر پسادکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (پژوهشگر بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی)،

مشهد، ایران reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

۲- فارغ التحصیل گروه فقه، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. M.shoaib68@gmail.com

مقدمه

آیه ۱۴۱ سوره اعراف، در بازخوانی یکی از حیاتی‌ترین مقاطع تاریخ بنی اسرائیل، یعنی رهایی آنان از استیلای فرعونیان، به مفهومی قانونی و چندوجهی اشاره می‌کند: «وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ» (بقره، ۴۹) واژه «بلاء» در این آیه، علی‌رغم ایجاز خیره‌کننده‌اش، در کانون مباحث تفسیری عمیق و پیچیده‌ای قرار گرفته و به مثابه یک منشور، بازتاب‌دهنده رویکردهای گوناگون کلامی و اجتماعی در سنت تفسیری فریقین بوده است. بررسی اولیه تفاسیر نشان می‌دهد که یک نقطه عزیمت مشترک و یک اجماع کم‌نظیر در تبیین معنای لغوی این واژه وجود دارد؛ تقریباً تمامی مفسران، از متقدمین تا معاصرین و از هر دو مذهب اسلامی، بر دوگانگی ذاتی این مفهوم صحنه گذاشته‌اند و آن را به‌طور همزمان دارای قابلیت ارجاع به «نعمت و آزمون نیک» و «محنت و آزمون سخت» دانسته‌اند. (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۳۰؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۵۵۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۱) این اشتراک نظر، که گستره‌ای از متفکران را در برمی‌گیرد. (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۴۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۳)، یک «بنیاد مفهومی مشترک» را شکل می‌دهد که نقطه عزیمت این پژوهش است.

با این حال، این بنیاد مشترک، سرآغاز دو مسیر تحلیلی و دو «کارکرد» متمایز در سنت تفسیری است. از یک سو، در بخش عمده‌ای از تفاسیر کلاسیک، این مفهوم دارای کارکردهایی عمدتاً «کلامی» است. «بلاء» در این خوانش، ابزاری است برای تبیین صفات و افعال الهی؛ گاه در معنای «نعمت» برای تأکید بر «امتنان» و لطف خداوند و توبیخ ناسپاسی انسان به کار می‌رود. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۳۵۱) و گاه در معنای «محنت» برای تشریح «سنت ابتلاء» و آزمودن صبر و شکر بندگان تحلیل می‌شود. (خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۴۷۳) از سوی دیگر، در تفاسیر معاصر، شاهد یک تطور کارکردی چشمگیر هستیم؛ مفهوم «بلاء» از بستری صرفاً کلامی فراتر رفته و به ابزاری برای «تحلیل و آسیب‌شناسی اجتماعی» تبدیل شده است. در این رویکرد، ماجرای بنی اسرائیل و آزمون آن‌ها پس از رهایی، به استعاره‌ای برای تحلیل بحران‌های هویت، چالش‌های جوامع پس از انقلاب و نقد پدیده‌هایی چون «طفولیت فکری» در مواجهه با فرهنگ‌های دیگر بدل می‌گردد. (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰۷، ص ۲۳۱؛ قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳،

بدین ترتیب، مسئله اصلی این پژوهش، شکافی تحلیلی است که میان «تعریف مشترک» و «کارکرد متفاوت» مفهوم «بلاء» وجود دارد. اگرچه تفاسیر موجود به صورت پراکنده به این ابعاد اشاره کرده‌اند، اما یک شکاف پژوهشی آشکار وجود دارد. تاکنون، پژوهشی تطبیقی و نظام‌مند که سیر تطور کارکردی این مفهوم را از الهیات به اجتماع به دقت ردیابی کند، انجام نشده است. همچنین تحقیقی که نشان دهد چگونه یک مبنای تفسیری مشترک به چنین نتایج تحلیلی متفاوتی می‌انجامد، مورد نیاز است. این مقاله در صدد است تا با تحلیل تطبیقی تفاسیر فریقین، این شکاف را پر کرده و نشان دهد که مفهوم «بلاء» چگونه به مثابه یک «میدان معنایی مشترک»، ظرفیت گفتگوی علمی و تقریبی میان مذاهب اسلامی را فراهم می‌آورد.

۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت این پژوهش در دو لایه درهم‌تنیده نظری و کاربردی قابل تبیین است. در لایه نظری، این تحقیق فراتر از صرفاً «نشان دادن پویایی» یک مفهوم، به «واکاوی روش‌شناختی» تطور معنایی در سنت تفسیری می‌پردازد. این بررسی نشان می‌دهد که چگونه یک مفهوم قرآنی ثابت (بلاء) در مواجهه با نیازها و پرسش‌های هر عصر، ظرفیت‌های معنایی جدیدی را آشکار می‌سازد و از یک مفهوم کلامی به یک ابزار تحلیل اجتماعی تکامل می‌یابد. درک این پویایی، به فهم عمیق‌تری از نسبت دیالکتیکی میان «متن مقدس» و «بستر تاریخی مفسر» می‌انجامد و نشان می‌دهد که تفسیر، عملیه‌ای ایستا نیست، بلکه یک فرآیند اجتهادی مستمر است. این پژوهش با مستندسازی این سیر تحول براساس گستره‌ای وسیع از تفاسیر فریقین (برای نمونه: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۳۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۳۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۳۵۱؛ قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۳۶۷)، به غنای مطالعات تاریخ و روش‌شناسی تفسیر می‌افزاید.

در لایه کاربردی، این پژوهش با اثبات وجود یک «بنیاد مفهومی مشترک» و غیرقابل انکار پیرامون «سنت بلاء»، زمینه عینی و مستندی برای «گفتگوی علمی تقریبی» فراهم می‌آورد. هنگامی که مشخص شود اندیشمندان برجسته هر دو مذهب اسلامی، نه تنها در تعریف یک



مفهوم کلیدی اشتراک دارند، بلکه در تحلیل کارکردهای آن نیز از منطقی مشابه (آزمون الهی برای سنجش صبر و شکر) پیروی کرده‌اند. (خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۴۳۷؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۷۷) آنگاه «تفاوت‌ها» نه به مثابه نقاط گسست، بلکه به عنوان «اجتهادهای متفاوت بر یک مبنای مشترک» قابل فهم می‌شوند. این تغییر نگرش، پتانسیل آن را دارد که اختلافات را از بستری برای جدال، به میدانی برای «جدال احسن» و شناخت متقابل تبدیل کند. بدین ترتیب، این تحقیق با صورت‌بندی دقیق نقاط اشتراک و افتراق، تنها یک پژوهش توصیفی نیست، بلکه گامی است عملی در جهت شناسایی ظرفیت‌های وحدت‌آفرین نهفته در دل سنت تفسیری اسلامی.

۲. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش در صدد است تا با محوریت آیه ۱۴۱ سوره اعراف و با اتکا به گستره وسیعی از تفاسیر فریقین، به یک پرسش بنیادین و محوری پاسخ دهد: مفهوم «بلاء» چگونه به مثابه یک مبنای تفسیری مشترک، بستری برای شکل‌گیری کارکردهای کلامی و اجتماعی متفاوت در سنت تفسیری اسلامی شده و این‌طور کارکردی، چه دلالت‌هایی برای فهم نسبت میان متن، مفسر و زمانه دارد؟

برای واکاوی ابعاد مختلف این پرسش محوری و دستیابی به پاسخی جامع و نظام‌مند، سه پرسش فرعی و مکمل به ترتیب منطقی زیر مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

نخست؛ در سطح بنیادین و مفهومی، پرسش این است که نقاط اشتراک و افتراق تفاسیر فریقین در تعریف لغوی و مصداقی «بلاء» چیست و این دوگانگی ذاتی (نعمت/محنت) چگونه به عنوان یک «مبنای تفسیری مشترک» عمل کرده است؟ این بخش، ضمن مستندسازی اجماع تفسیری بر ماهیت دوجبهی این مفهوم، به دنبال تبیین این مسئله است که چگونه این بنیاد مشترک، امکان تفسیر آیه در دو وضعیت متضاد (عذاب و نجات) را فراهم آورده است.

دوم؛ در سطح تحلیل کلاسیک، پژوهش به این پرسش می‌پردازد که کارکردهای الهیاتی و کلامی «سنت بلاء» در تفاسیر متقدم (از عصر صحابه تا حدود قرن دهم هجری) در مقایسه میان

مذاهب اسلامی کدامند؟ این تحقیق در پی آن است تا نشان دهد که چگونه این مفهوم، عمدتاً به عنوان ابزاری برای تبیین افعال الهی همچون «امتنان»، «آزمون و ابتلاء» و «اقامه برهان بر توحید» به کار گرفته شده است.

سوم، در پاسخ به پرسش اصلی تحقیق، مشخص شد که در دوران معاصر یک تحول پارادایمی رخ داده است؛ به این معنا که مفهوم «بلاء» از یک بستر عمدتاً کلامی، به ابزاری برای «آسیب شناسی اجتماعی» تطور یافته است. تحلیل این آسیب ها در پرتو حدیث «ذات أنواط» و طرح راهکار عرفانی «رهایی از فرعون نفس» به عنوان پیش شرط اصلاح اجتماعی، عمق این تطور کارکردی را نشان می دهد.

۳. روش تحقیق

این پژوهش بر پایه روش «تحلیل محتوای کیفی» با رویکرد «تطبیقی-تفسیری» استوار است. در این چارچوب، جامعه آماری تحقیق، مجموعه ای گسترده و معرف از تفاسیر معتبر فریقین (شیعه و اهل سنت) در بازه زمانی متقدم تا معاصر را در بر می گیرد. نمونه مورد بررسی برای این مقاله به صورت هدفمند و بر اساس دو ملاک کلیدی انتخاب شده است: جایگاه علمی و میزان تأثیرگذاری در سنت تفسیری اسلامی. بر این اساس، تفاسیری گزینش شده اند که نماینده جریان های اصلی فکری در دوره های مختلف تاریخی بوده و به دلیل اهمیت شان، تصویری جامع و چندوجهی از تطور کارکردی مفهوم «بلاء» به دست می دهند.

فرآیند تحلیل در سه مرحله به هم پیوسته سامان یافته است: نخست، مرحله کدگذاری مفهومی؛ در این گام، دیدگاه های مختلف پیرامون مفهوم «بلاء» و کارکردهای آن به دقت مطالعه و واحدهای معنایی مرتبط استخراج می شوند. دوم، مرحله مقوله بندی تحلیلی؛ واحدهای معنایی استخراج شده بر اساس دو محور اصلی «کارکرد کلامی» و «کارکرد اجتماعی» و زیرمجموعه های آن ها (مانند امتنان، ابتلاء، آسیب شناسی اجتماعی) دسته بندی و نظام مند می گردند. سوم، مرحله تحلیل تطبیقی و تبیین تفسیری؛ در این مرحله نهایی، مقوله های نظام یافته در یک چارچوب تطبیقی میان تفاسیر فریقین و دوره های مختلف تاریخی قرار داده



می شوند تا نه تنها نقاط اشتراک و افتراق، بلکه منطق و سیر تطور کارکردی مفهوم «بلاء» نیز «تبیین» شود. این رویکرد صرفاً به توصیف نمی پردازد، بلکه با نگاهی هرمنوتیکی به دنبال فهم عمیق تر دلایل این تحولات در بستر سنت تفسیری اسلامی است.

۴. بلاء» به مثابه بنیاد مفهومی مشترک در تفاسیر فریقین

کاوش در سنت تفسیری فریقین پیرامون آیه ۱۴۱ سوره اعراف، آشکار می سازد که علی رغم تکثر رویکردها و تفاوت در روش ها، سنگ بنای فهم این آیه بر یک مفهوم کلیدی و مشترک استوار شده است: «بلاء» این بخش از پژوهش در صدد است تا با تحلیل تطبیقی متون تفسیری، نشان دهد که چگونه مفسران برجسته شیعه و اهل سنت، با وجود حرکت در مسیرهای تحلیلی متفاوت، از یک نقطه عزیمت مفهومی واحد آغاز کرده اند. ابتدا، اجماع کم نظیر آنان بر ماهیت دووجهی «بلاء» به عنوان یک بنیاد مشترک تبیین خواهد شد و سپس، پویایی های تفسیری ناشی از این بنیاد در تعیین مصادیق آن مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

۴-۱. ریشه شناسی و اجماع بر معنای دووجهی

نقطه عزیمت هرگونه تحلیل تطبیقی در باب آیه ۱۴۱ سوره اعراف، کشف یک بنیاد مفهومی مشترک و شگفت انگیز در سنت تفسیری فریقین پیرامون واژه کلیدی «بلاء» است. با کاوش در گستره وسیعی از متون تفسیری، از متقدمین تا معاصرین، یک اجماع کم نظیر بر سر دوگانگی ذاتی و ظرفیت معنایی دووجهی این واژه آشکار می شود. مفسران، فارغ از گرایش مذهبی، «بلاء» را مفهومی می دانند که در اصل بر «آزمون و امتحان» دلالت دارد (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۵۳۰) و این آزمون می تواند هم از طریق «خیر و نعمت» و هم از مسیر «شر و نقت» صورت پذیرد. (حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۴۷ ص ۲۰۰۸) این دیدگاه ریشه دار، که «بلاء» را دارای قلمرو معنایی متضاد اما مکملی می داند، در آثار برجسته ترین اندیشمندان اسلامی انعکاس یافته است؛ از جمله در تفاسیر اهل سنت که تصریح کرده اند «بلاء» هم به معنای «نعمت» و هم «محنت» به کار می رود (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۱) و گاه برای تفکیک،

میان حالت با مد (برای نعمت) و مقصور (برای شدت) تمایز قائل شده‌اند (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۵۵۶) این فهم مشترک، در تفاسیر امامیه نیز با همین وضوح به چشم می‌خورد؛ چنانکه «بلاء» هم به «نعمت عظیم» و هم به «ابتلاء و گرفتاری بزرگ» تفسیر شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۲۸) این اتفاق نظر گسترده، که تقریباً تمامی جریان‌های اصلی تفسیری را در برمی‌گیرد. (ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ج ۳، ص ۲۶۸؛ سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۲۰۶) این حقیقت را تثبیت می‌کند که ما با یک «مبنای تفسیری مشترک» و غیرقابل انکار مواجه هستیم که می‌تواند به عنوان یک زمین محکم برای گفتگوی علمی میان مذاهب اسلامی عمل کند.

با این حال، این بنیاد مفهومی مشترک، خود بستری برای یک میدان تفسیری پویا و محل بروز یک تنش تحلیلی ظریف است که در مصداق یابی برای واژه اشاره «ذلکم» تجلی می‌یابد. اگرچه همگان بر معنای دووجهی «بلاء» متفق‌اند، اما در تعیین اینکه «بلاء عظیم» در این آیه مشخصاً به کدام پدیده اشاره دارد، دو رویکرد اصلی قابل تفکیک است. رویکرد نخست، «بلاء» را عمدتاً ناظر بر «نعمت بزرگ رهایی و نجات» می‌داند. در این دیدگاه، خداوند پس از یادآوری عذاب‌های فرعون، بر بزرگی منت خود در خلاصی بخشیدن به بنی اسرائیل تأکید می‌کند و «ذلکم» به «انجاء» (نجات دادن) بازمی‌گردد. (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۴۷؛ دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۷۶؛ سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۲۰۶) رویکرد دوم، با نگاهی متفاوت، «بلاء» را به خود «عذاب شدید و سوءالعذاب» که فرعونیان بر بنی اسرائیل روا می‌داشتند، ارجاع می‌دهد. در این خوانش، مقصود آیه، بیان عظمت و هولناکی آن مصیبت و گرفتاری است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۳۵؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۶۰) این اختلاف در مصداق‌شناسی، که گاه در یک تفسیر واحد به عنوان دو وجه ممکن مطرح می‌شود. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۳۲؛ مراغی، بی‌تا، ج ۹۷، ص ۵۴) نه تنها نشانه تناقض نیست، بلکه اوج ظرفیت بلاغی قرآن و عمق نگاه مفسران را به نمایش می‌گذارد. این دوگانگی در ارجاع، این امکان را فراهم می‌آورد که آیه به طور همزمان، هم شدت سختی گذشته و هم عظمت نعمت کنونی را به تصویر بکشد و نشان دهد که چگونه «بلاء» در هر دو وجه خود، چه در سختی و چه در آسایش،

آزمونی بزرگ از جانب پروردگار است؛ آزمونی که یکی به «صبر» و دیگری به «شکر» نیازمند است. (خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۴۷۳)

۵. «بلاء» در نسبت با «عذاب» و «نجات»: تحلیل تطبیقی مصادیق

این بنیاد مفهومی مشترک، خود بستری برای یک میدان تفسیری پویا و محل بروز یک تنش تحلیلی ظریف است که در مصداق‌یابی برای واژه اشاره «ذلکم» تجلی می‌یابد. اگرچه همگان بر معنای دو وجهی «بلاء» متفق‌اند، اما در تعیین اینکه «بلاء عظیم» در این آیه مشخصاً به کدام پدیده اشاره دارد، دو رویکرد اصلی و یک رویکرد تلفیقی در تفاسیر فریقین قابل تفکیک است.

رویکرد نخست، «بلاء» را عمدتاً ناظر بر خود «عذاب شدید و سوء العذاب» که فرعونیان بر بنی‌اسرائیل روا می‌داشتند، ارجاع می‌دهد. منطق الهیاتی در این خوانش، تمرکز بر عظمت و هولناکی آن مصیبت است تا از این طریق، هم عمق ستمی که بر آنان رفته و هم اهمیت نجات الهی که در ادامه رخ می‌دهد، بهتر درک شود. در این دیدگاه، آیه در حال توصیف شدت آن «آزمون سخت» و «گرفتاری بزرگ» است که بنی‌اسرائیل با آن مواجه بودند. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲۷، ص ۶۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۳۵) این تفسیر، که بر وجه منفی و محنت‌بار «بلاء» تأکید دارد، در آثار مفسران دیگر نیز با تبیین‌هایی مشابه بازتاب یافته است؛ برای مثال، بقاعی «ذلکم» را به «امری صعب و هولناک» ارجاع می‌دهد که آزمایشی برای بنی‌اسرائیل و فرعونیان بوده است. (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۳۷، ص ۱۰۶) و برخی دیگر نیز به صراحت، بلاء را همان «بلیه» یا گرفتاری عظیم دانسته‌اند. (دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۲۷)

رویکرد دوم، در نقطه مقابل، با نگاهی متفاوت، «بلاء عظیم» را به «نعمت بزرگ رهایی و نجات» تفسیر می‌کند. در این دیدگاه، خداوند پس از یادآوری عذاب‌های فرعون، بر بزرگی منت خود در خلاصی بخشیدن به بنی‌اسرائیل تأکید می‌کند و «ذلکم» به «انجاء» (نجات دادن) بازمی‌گردد. در این خوانش، منطق حاکم، برجسته‌سازی وجه مثبت و نعمت‌گونه «بلاء» است تا شکرگزاری و توجه به قدرت منحصر به فرد الهی را برانگیزد. (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۴۷؛

ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۵۵۶) این تفسیر نیز در میان مفسران فریقین طرفداران قابل توجهی دارد و بسیاری تصریح کرده‌اند که مقصود از بلاء، همان «نعمت عظیمه» از جانب پروردگار است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۲۸؛ سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۲۰۶؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۷۷)

در این میان، رویکرد سومی ظهور می‌کند که به جای انتخاب یکی از دو وجه، هر دو را به صورت همزمان معتبر می‌داند. این دیدگاه تلفیقی، که از عمق نگاه مفسران به ظرفیت‌های چندوجهی متن قرآن حکایت دارد، «ذلکم» را به کل فرآیند، یعنی «هم عذاب و هم نجات از آن» ارجاع می‌دهد. در این نگاه، «بلاء» آزمونی است دوگانه که یک روی آن سختی و محنت و روی دیگرش، آسایش و نعمت است. (مراغی، بی‌تا، ج ۹، ص ۵۴) این رویکرد، که در برخی از جامع‌ترین تفاسیر نیز بازتاب یافته (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۳۲) به یک تحلیل عمیق‌تر می‌انجامد: اینکه سنت الهی بر آزمون انسان در هر دو حالت سختی و آسایش استوار است. چنانکه یکی از مفسران به زیبایی این دو وجه را به آزمون «صبر بر ضرر» و آزمون «قیام به شکر» تعبیر می‌کند (خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۴۷۳) این اختلاف ظاهری در مصداق‌شناسی، نه تنها نشانه تناقض نیست، بلکه اوج ظرفیت بلاغی قرآن و کمال روش‌شناسی مفسران را به نمایش می‌گذارد. این دوگانگی در ارجاع، این امکان را فراهم می‌آورد که آیه به طور همزمان، هم شدت سختی گذشته و هم عظمت نعمت کنونی را به تصویر بکشد و نشان دهد که چگونه «بلاء» در هر دو وجه خود، آزمونی سترگ از جانب پروردگار است.

۶. کاربردهای کلامی «سنت بلاء» در تفاسیر کلاسیک

پس از تثبیت بنیاد مفهومی مشترک «بلاء» در سنت تفسیری فریقین، اکنون نوبت به واکاوی این پرسش می‌رسد که این مفهوم دووجهی، در منظومه فکری مفسران کلاسیک چه کارکردهای الهیاتی و کلامی داشته است. تحلیل تفاسیر این دوره نشان می‌دهد که «بلاء» فراتر از یک واژه، به یک «سنت الهی» تفسیر شده که سه کارکرد اصلی و درهم‌تنیده را در جهت تبیین رابطه خدا، انسان و جهان ایفا می‌کند: کارکرد «امتنان و تذکیر»، کارکرد «آزمون و ابتلاء» و کارکرد «برهانی و توحیدی».



۱-۶. کارکرد امتنان و تذکیر: «بلاء» به مثابه یادآور نعمت الهی

نخستین و برجسته‌ترین کارکرد کلامی «بلاء»، وجه «امتنانی» و یادآوری‌کننده آن است. مفسران، با تمرکز بر وجه مثبت «بلاء» به مثابه «نعمت بزرگ نجات»، این آیه را ابزاری الهی برای تذکر و تلنگر به بنی اسرائیل (و به تبع آن، تمام مخاطبان قرآن) می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۲۷؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۵۵۶) منطق الهیاتی حاکم بر این دیدگاه آن است که یادآوری مستمر نعمت‌های بزرگ، به ویژه نعمت «آزادی» پس از «اسارت» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۲۲۹؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۳۲)، می‌تواند حس «شکرگزاری» را در ساحت روان‌شناختی مؤمن بیدار کرده و او را از غفلت و کفران دور سازد. فخر رازی این هدف را به زیبایی بیان می‌کند و فایده ذکر این آیه در این سیاق را آن می‌داند که خداوند می‌خواهد بگوید: «منی که چنین نعمت عظیمی به شما ارزانی داشتم، چگونه سزاوار است که به عبادت غیر من مشغول شوید؟» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۳۵۱) این یادآوری، صرفاً یک گزارش تاریخی نیست، بلکه یک کنش تربیتی است که با تحریک حافظه تاریخی یک قوم، در پی اصلاح وضعیت فعلی آنان است و این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه قومی که چنین رهایی معجزه‌آسایی را تجربه کرده، به سوی شرک و جهالت بازمی‌گردد؟ (مراغی، بی‌تا، ج ۹، ص ۵۴)

کارکرد دوم که در لایه‌ای عمیق‌تر قرار دارد، تبیین «بلاء» به مثابه «سنت جهان شمول ابتلاء و آزمون الهی» است. در این نگاه، «بلاء» نه یک رویداد استثنایی، بلکه یک قانونمندی حاکم بر نظام آفرینش و تربیت الهی است. مفسران با استناد به ظرفیت دووجهی این واژه، تأکید می‌کنند که خداوند بندگان خود را هم با «شر» و هم با «خیر» می‌آزماید (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۳۰). بنابراین، تمام آنچه بر بنی اسرائیل گذشت، چه عذاب شدید فرعونیان و چه نجات شکوهمند، هر دو مصادیقی از «بلاء» و آزمون الهی بوده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۱؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ج ۳، ص ۲۶۸) این سنت، همان‌گونه که در تفاسیر تصریح شده، دارای دو هدف مکمل است: آزمودن «صبر» انسان در هنگام مواجهه با سختی‌ها و بلاها، و سنجش «شکر» او در هنگام بهره‌مندی از نعمت‌ها و گشایش‌ها (خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۴۷۳) از این منظر، داستان بنی اسرائیل به یک الگوی تربیتی تبدیل می‌شود که به مخاطب می‌آموزد در

هیچ حالتی از دایره امتحان الهی خارج نیست و باید همواره آماده پاسخگویی به این آزمون‌های دوگانه باشد. (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۳۶۷)

قله تحلیل کلامی «بلاء» اما در کارکرد «برهانی» آن برای اثبات «توحید» و نفی شرک تجلی می‌یابد. تجربه زیسته بنی‌اسرائیل در مواجهه با «بلاء» - چه در اوج ناتوانی در برابر عذاب و چه در اوج شگفتی از نجات - به یک برهان تجربی و انکارناپذیر بر ربوبیت و قدرت مطلق خداوند تبدیل می‌شود. مفسران با هوشمندی، این آیه را در تقابل مستقیم با درخواست جاهلانه بنی‌اسرائیل برای ساختن بت قرار می‌دهند تا نشان دهند که این درخواست، ناشی از فراموشی همین برهان بزرگ است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۶۸) منطق این کارکرد آن است که قومی که با چشمان خود دیده است که هیچ قدرتی جز خداوند توان رهایی‌شان را از آن عذاب عظیم نداشته و هلاکت دشمنشان نیز به دست هیچ یک ازخدایان خیالی صورت نگرفته، چگونه می‌تواند به دنبال معبودی دیگر باشد؟ (رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۱۶) بنابراین، یادآوری «بلاء» در این سیاق، صرفاً یک تذکر اخلاقی نیست، بلکه «اقامه حجتی» است قاطع بر یگانگی پروردگار. این رویداد، بنیان معرفتی لازم برای توحید را فراهم می‌آورد و هرگونه رویگردانی از آن، نه یک خطای نظری، که یک کفران عملی و نادیده گرفتن آشکارترین نشانه الهی تلقی می‌شود. (شعراوی، ۱۹۹۱م، ج ۷، ص ۴۳۳۳)

۲-۶. کارکرد آزمون و ابتلاء: «بلاء» به مثابه سنت الهی برای سنجش صبر و شکر

کارکرد دوم که در لایه‌ای عمیق‌تر از امتنان صرف قرار دارد، تبیین «بلاء» به مثابه «سنت جهان شمول آزمون الهی» است. در این نگاه، که مورد اتفاق نظر مفسران فریقین است، «بلاء» از یک رویداد تاریخی منحصر به قوم بنی‌اسرائیل فراتر رفته و به یک قانونمندی حاکم بر نظام آفرینش و تربیت الهی در همه زمان‌ها تبدیل می‌شود. مفسران با استناد به ظرفیت دووجهی این واژه، تأکید می‌کنند که خداوند بندگان خود را هم با «شر» و هم با «خیر» می‌آزماید (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۳۰) از این رو، تمام آنچه بر بنی‌اسرائیل گذشت، از عذاب شدید فرعونیان تا نجات شکوهمند، جلوه‌هایی از این امتحان فراگیر بوده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵،



ص ۴۱؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ج ۳، ص ۲۶۸؛ حقی برسوی، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۶)

این سنت الهی بر یک رابطه متقابل و اساسی میان «صبر» و «شکر» استوار است. مواجهه با «سوء العذاب» و سختی های جانکاه، عرصه سنجش پایداری در ایمان و فضیلت صبر است. (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۰۶) در مقابل، رهایی و دستیابی به نعمت، خود موقعیتی دقیق تر برای ارزیابی ظرفیت شکرگزاری انسان در برابر رفاه و آسایش فراهم می آورد. این دو، دو روی یک سکه اند و مؤمن در هیچ حالتی از دایره امتحان الهی خارج نیست؛ چنانکه یکی از مفسران با تحلیلی دقیق، این دو حالت را به «آزمون صبر بر ضرر» و «آزمون قیام به شکر» تعبیر می کند. (خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۴۷۳)

بنابراین، «بلاء عظیم» چه در سختی و چه در آسایش، همواره یک «محنت» یا امتحان بزرگ از جانب پروردگار است (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۵۵۶) این دیدگاه، داستان بنی اسرائیل را به الگویی تربیتی و جهان شمول تبدیل می کند که به مخاطب می آموزد در هر شرایطی، باید خود را برای پاسخ مناسب به پروردگار آماده سازد. در این منظر، «بلاء» صرفاً ابزاری برای قضاوت نیست، بلکه یک کنش تربیتی با اهدافی عالی تر چون «موعظه و تذکیر»، «خالص سازی جامعه ایمانی» (تمحیص) و «آموزش عملی» (تدریب) برای مراحل بعدی تکامل است. (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۳۶۷)

۳-۶. کارکرد برهانی: «بلاء» به مثابه دلیلی بر توحید و نفی شرک

قله تحلیل کلامی «بلاء» در تفاسیر کلاسیک، کارکرد «برهانی» آن برای اثبات «توحید» و ابطال هرگونه شرک است. در این دیدگاه، تجربه زیسته و ملموس بنی اسرائیل در مواجهه با «بلاء» چه در اوج ناتوانی و ذلت در برابر عذاب و چه در اوج شگفتی و حیرت از نجات معجزه آسا، به یک «برهان وجودی» و انکارناپذیر بر ربوبیت، یگانگی و قدرت مطلق خداوند تبدیل می شود. این برهان، برخلاف استدلال های صرفاً انتزاعی، بر شالوده یک واقعه تاریخی و یک آزمون جمعی استوار است که جایی برای شک و تردید باقی نمی گذارد. (مراغی، بی تا، ج ۹، ص ۵۴) مفسران با هوشمندی، یادآوری این «بلاء عظیم» را در تقابل مستقیم با درخواست جاهلانه

بنی اسرائیل برای ساختن بت (که در آیات پیشین مطرح شده) قرار می‌دهند تا نشان دهند که این درخواست، چیزی جز محصول فراموشی همین برهان بزرگ و نادیده گرفتن آشکارترین نشانه الهی نیست. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۶۸)

منطق این کارکرد برهانی بر این اصل استوار است که قومی که با چشمان خود مشاهده کرده است که هیچ قدرتی جز خداوند متعال توان رهایی‌شان را از آن عذاب فراگیر نداشته و نابودی دشمنشان نیز به دست هیچ یک از خدایان خیالی و زمینی صورت نگرفته است، چگونه می‌تواند به دنبال معبودی دیگر باشد؟ (رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۱۶؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۲۳۰) بنابراین، یادآوری «بلاء» در این سیاق، صرفاً یک تذکر اخلاقی یا تربیتی نیست، بلکه «اقامه حجتی» قاطع و تمام‌کننده بر بطلان شرک و حقانیت توحید است. این رویداد، بنیان معرفتی لازم برای ایمان را در وجدان جمعی قوم بنی اسرائیل فراهم می‌آورد و هرگونه رویگردانی از آن، دیگر یک «خطای نظری» یا حاصل شبهه فکری تلقی نمی‌شود، بلکه یک «کفران عملی» و پشت کردن به حقیقتی است که خود آن را به روشنی تجربه کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۹۲؛ شعرای، ۱۹۹۱م، ج ۷، ص ۴۳۳) در این منظر، «بلاء» به مثابه یک معیار نهایی عمل می‌کند که مرز میان ایمان مبتنی بر تجربه و شرک برخاسته از جهل را به وضوح ترسیم می‌نماید.

۷. بازخوانی انتقادی و کارکردهای اجتماعی «سنت بلاء» در تفاسیر معاصر

در گذار از تفاسیر کلاسیک به دوران معاصر، شاهد یک تحول بنیادین و چشمگیر در کانون توجه مفسران هستیم. اگر در گذشته، کارکردهای اصلی «بلاء» عمدتاً در ساحت الهیات و کلام تعریف می‌شد، در دوران جدید، این مفهوم به ابزاری قدرتمند برای «تحلیل و آسیب‌شناسی اجتماعی» جوامع اسلامی بدل می‌گردد. مفسران معاصر، با نگاهی به بحران‌ها و چالش‌های زمانه خود، داستان بنی اسرائیل را نه صرفاً به عنوان یک واقعه تاریخی، بلکه به مثابه یک «آرکی تایپ» یا کهن‌الگوی تکرارشونده برای تحلیل وضعیت امت‌های پس از رهایی بازخوانی می‌کنند. در این بازخوانی انتقادی، «بلاء عظیم» دیگر فقط آزمون صبر و شکر فردی نیست،



بلکه آزمون «ظرفیت و بلوغ» یک ملت در مدیریت نعمت بزرگ آزادی و مواجهه با بحران‌های هویتی پس از آن است.

۱-۷. از آزمون فردی به آسیب‌شناسی امت: «بلاء» و بحران هویت جمعی

نخستین و مهم‌ترین کارکرد اجتماعی «بلاء» در تفاسیر معاصر، تبدیل آن از یک آزمون فردی به ابزاری برای «آسیب‌شناسی امت» است. در این رویکرد، «بلاء» ی اصلی بنی اسرائیل، نه تحمل ستم فرعون، بلکه آزمون دشوار پس از نجات است: آزمون مواجهه با آزادی و ساختن هویتی مستقل. سید محمدحسین فضل‌الله با تحلیلی نافذ، درخواست بنی اسرائیل برای بت را نشانه «طفولیت فکری» یک جامعه می‌داند که پس از رهایی، به جای اتکا به اصول خود، دچار بحران هویت شده و به دنبال تقلید کورکورانه و شیفته‌وار از دیگران است. او این آسیب را مستقیماً به وضعیت جوامع اسلامی معاصر پیوند می‌زند که گاه در مواجهه با تفکرات و سبک‌های زندگی شرقی و غربی، دچار همین شیفتگی کودکانه شده و اصالت خود را از دست می‌دهند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۲۳۱-۲۳۲) این تحلیل، «بلاء عظیم» را به «آزمون حفظ هویت پس از آزادی» تعبیر می‌کند. این آسیب‌شناسی، با استناد به حدیث نبوی در مورد «ذات أنواط» که در آن برخی مسلمانان درخواستی مشابه بنی اسرائیل از پیامبر ﷺ داشتند، عمق بیشتری می‌یابد. مفسران با نقل این روایت نشان می‌دهند که این خطر ارتجاع و تقلید، یک آسیب تاریخی و تکرارشونده است که امت اسلام نیز با آن مواجه است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۱؛ حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۰۰۸؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۲۷۱) بنابراین، «بلاء» به یک ابزار تشخیصی برای شناسایی و نقد «سنت‌گرایی انحرافی» و تقلیدهای جاهلانه در کالبد جوامع دینی تبدیل می‌شود.

این نگاه جامعه‌شناختی در آثار سید قطب به اوج خود می‌رسد. او «بلاء» را یک فرآیند مستمر «تمحیص» (خالص‌سازی) و «تدریب» (آموزش) برای امت می‌داند. از نظر او، این آزمون‌ها، چه در سختی و چه در آسایش، جزافی و بی‌هدف نیستند، بلکه مرحله ضروری برای ساختن یک جامعه ورزیده، آگاه و آماده برای پذیرش مسئولیت‌های بزرگ‌ترند (قطب، ۱۴۲۵ق،

ج ۳، ص ۱۳۶۷). در این منظر، شکست بنی اسرائیل در این آزمون، درسی است برای همه ملت‌هایی که در مسیر انقلاب‌های رهایی بخش گام برمی‌دارند و نشان می‌دهد که بزرگترین «بلاء»، خطر ارتجاع و بازگشت به دوران جاهلیت، پس از چشیدن طعم آزادی است. (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۳۳)

در کنار این تحلیل‌های جامعه‌شناختی، برخی تفاسیر عرفانی نیز کارکردی ارائه می‌دهند که می‌توان آن را «راهکاری درونی برای آسیب‌های اجتماعی» دانست. در این خوانش، «بلاء» اصلی، نه یک پدیده بیرونی، که یک چالش درونی است. نجات بنی اسرائیل، نمادی از رهایی «صفات قلب» از اسارت «مصرِ قالب» و «فرعونِ نفس» است (حق‌ی برسوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲۶؛ قشیری، ۲۰۰۰م، ج ۱، ص ۵۶۲). این تأویل، اگرچه ماهیتی عرفانی دارد، اما دارای یک دلالت اجتماعی عمیق است: تا زمانی که افراد یک جامعه از «فرعون نفس» خود رها نشوند و به بلوغ درونی نرسند، هرگونه رهایی سیاسی و اجتماعی بیرونی، شکننده و در معرض خطر «طفولیت فکری» و بازگشت به اسارت خواهد بود. این دیدگاه، ریشه بحران‌های اجتماعی را در ساحت درونی انسان‌ها جستجو می‌کند و خودسازی فردی را پیش‌نیاز مصونیت جامعه از بلاهای هویتی و اجتماعی می‌داند.

۲-۷. «بلاء» و سنت‌گرایی انحرافی: بازخوانی انتقادی داستان «ذات أنواط»

عمق این آسیب‌شناسی اجتماعی، زمانی آشکارتر می‌شود که مفسران معاصر، برای تبیین ریشه‌های این «طفولیت فکری»، به یک واقعه تاریخی تکان‌دهنده از صدر اسلام، یعنی داستان «ذات أنواط» استناد می‌کنند. این حدیث، که در برخی تفاسیر به عنوان شاهی بر تکرارپذیری خطاهای امت‌ها نقل شده است، به مثابه یک «آینه تاریخی» عمل می‌کند که تصویر درخواست جاهلانه بنی اسرائیل را در رفتار برخی از مسلمانان بازتاب می‌دهد. براساس این روایت، پس از یکی از غزوات، برخی از مسلمانان با دیدن درختی که مشرکان برای تبرک و تعظیم به آن دخیل می‌بستند، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درخواست کردند تا برای آنان نیز چنین «ذات أنواط» یا درخت متبرکی قرار دهد. پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک مقایسه مستقیم و ویرانگر بود: «الله اکبر! این همان

سخنی است که بنی اسرائیل به موسی علیه السلام گفت: برای ما معبودی قرار ده همان گونه که آنان معبودانی دارند. سوگند به آنکه جانم در دست اوست، شما از سنت های پیشینیان خود مو به مو پیروی خواهید کرد» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۱؛ حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۰۰۸؛ صادقی تهران، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۲۷۱-۲۷۲)

این منطق مقایسه ای پیامبر صلی الله علیه و آله که توسط مفسران معاصر برجسته شده، یک «قانونمندی اجتماعی» و یک «آسیب شناسی تکرارشونده» را آشکار می سازد: خطر بازگشت به الگوهای شرک آلود گذشته، حتی پس از استقرار نظام توحیدی، یک تهدید دائمی است. در این تحلیل، «بلاء» و آزمون بزرگ امت ها، نه فقط مقابله با دشمنان خارجی، بلکه غلبه بروسوسه های درونی برای احیای «سنت گرایی انحرافی» است. این نوع سنت گرایی، یک یادمان گرایی خطرناک و شرک آلود برای عادات و رسوم باطلی است که به بهانه هویت سازی یا هم رنگی با جماعت های دیگر، خود را بازتولید می کند. مفسران با استناد به این حدیث، نشان می دهند که درخواست بنی اسرائیل یک اتفاق منحصر به فرد نبوده، بلکه نمونه ای از یک بیماری مزمن روحی-اجتماعی است که می تواند هر امتی، حتی امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را در معرض خطر قرار دهد. این تحلیل، مفهوم «بلاء عظیم» را از یک آزمون تاریخی برای بنی اسرائیل، به یک آزمون هویتی فرازمانی برای تمام جوامع ایمانی ارتقا می دهد و نشان می دهد که بزرگترین آزمون پس از نعمت توحید، مقاومت در برابر جاذبه های فریبنده شرک و تقلید کورکورانه است.

۷-۳. تأویل عرفانی به مثابه کارکردی درونی-اجتماعی: رهایی از «فرعون نفس»

در کنار این تحلیل های جامعه شناختی، خوانش عرفانی و اشاری از آیه، لایه سوم از معنا را آشکار می سازد که می توان آن را «راهکاری درونی برای آسیب های اجتماعی» و پیش شرط تحقق یک جامعه سالم دانست. در این تأویل باطنی، داستان نجات بنی اسرائیل از یک واقعه تاریخی صرف، به نمادی از یک مجاهده دائمی در ساحت درونی انسان تبدیل می شود. «بلاء» اصلی در این نگاه، نه ستم یک حاکم بیرونی، که اسارت در چنگال «فرعون نفس» است. مفسران این جریان، بنی اسرائیل را نماد «صفات عالیّه قلب» و فرعون را کهن الگوی «نفس اماره

و تعلقات دنیوی» می‌دانند. از این منظر، نجات بزرگ، نه فقط عبور از دریای نیل، که رهایی از «بحر دنیا» و خلاصی از استبداد «مصرِ قالب و جسم» است. (حقی برسوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲۶)

این خوانش، اگرچه در نگاه اول فردگرایانه به نظر می‌رسد، اما یک دلالت اجتماعی عمیق و بنیادین دارد. منطق این دیدگاه آن است که ریشه بحران‌های اجتماعی، مانند «طفولیت فکری» و «سنت‌گرایی انحرافی» که پیشتر تحلیل شد، در عدم تحقق «آزادی انفسی» یا همان آزادی درونی نهفته است. جامعه‌ای که افراد آن همچنان در اسارت «فرعون نفس» خود هستند و به بلوغ روحی نرسیده‌اند، حتی اگر از استبداد سیاسی بیرونی رها شوند، همواره مستعد بازگشت به اشکال دیگری از بندگی و اسارت خواهند بود. (قشیری، ۲۰۰۰م، ج ۱، ص ۵۶۲) از این منظر، تأویل عرفانی، پاسخی ریشه‌ای به آسیب‌شناسی اجتماعی ارائه می‌دهد: تا زمانی که انقلاب درونی و رهایی از استبداد نفس محقق نشود، هرگونه انقلاب بیرونی شکننده و ناپایدار خواهد بود. بنابراین، این کارکرد، نه یک گریز از واقعیت‌های اجتماعی، بلکه طرح یک «پیش شرط هستی‌شناختی» برای موفقیت هر پروژه اصلاحی است و نشان می‌دهد که «بلاء» و آزمون حقیقی، در نهایت، مبارزه با دشمنی است که در درون هر انسان خانه دارد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف واکاوی تطور کارکردی مفهوم «بلاء» در آیه ۱۴۱ سوره اعراف و با تکیه بر گستره وسیعی از تفاسیر فریقین انجام شد. تحلیل‌ها نشان داد که علی‌رغم تکرار رویکردها، یک «بنیاد مفهومی مشترک» و غیرقابل انکار پیرامون ماهیت دووجهی «بلاء» (به مثابه نعمت و محنت) در کل سنت تفسیری اسلامی وجود دارد. این اشتراک، نقطه عزیمت این تحقیق بود و بررسی‌ها در پاسخ به پرسش‌های پژوهش به نتایج زیر منتهی شد:

نخست، در پاسخ به سوال اول، مشخص گردید که اگرچه مفسران فریقین در تعریف مفهومی «بلاء» به عنوان «آزمون الهی» متفق‌اند، اما در مصداق‌یابی آن در آیه، به دو رویکرد اصلی (ارجاع به عذاب یا نجات) و یک رویکرد تلفیقی گرایش داشته‌اند. این اختلاف ظاهری، نه نشانه تضاد، بلکه شاهی بر ظرفیت بالای متن قرآن و عمق نگاه مفسران در به تصویر کشیدن



همزمان شدت سختی گذشته و عظمت نعمت کنونی است.

دوم، در پاسخ به سوال دوم، این تحقیق سه کارکرد اصلی کلامی را در تفاسیر کلاسیک شناسایی و تحلیل کرد. «بلاء» در این دوره به مثابه ابزاری برای «امتنان و تذکیر» به نعمت‌های الهی، تبیین «سنت جهان شمول ابتلاء» برای سنجش صبر و شکر و در نهایت به عنوان یک «برهان تجربی» بر توحید و نفی شرک به کار رفته است. این سه کارکرد، که در آثار هر دو مذهب به چشم می‌خورد، نشان‌دهنده یک منطق الهیاتی مشترک در فهم رابطه خدا و انسان است.

سوم، در پاسخ به سوال سوم و اصلی‌ترین بخش نوآورانه تحقیق، آشکار شد که در دوران معاصر، یک «شیفت پارادایمی» رخ داده و مفهوم «بلاء» از بستری عمدتاً کلامی به ابزاری برای «آسیب‌شناسی اجتماعی» تطور یافته است. مفسران معاصر، با الهام از این آیه، به نقد بحران‌های هویتی، خطر تقلید کورکورانه و آسیب‌های جوامع پس از انقلاب‌های رهایی‌بخش پرداخته‌اند. پیوند دادن این آسیب‌ها به حدیث «ذات أنواط» و ارائه راهکار عرفانی «رهایی از فرعون نفس» به عنوان پیش شرط اصلاح اجتماعی، اوج این تطور کارکردی است.

در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که سنت «بلاء» در این آیه، به مثابه یک میدان معنایی پویا، از یک سو ریشه در یک فهم کلامی مشترک و عمیق در سنت تفسیری فریقین دارد و از سوی دیگر، ظرفیت آن را داشته که در مواجهه با چالش‌های هر عصر، کارکردهای اجتماعی نوینی بیابد. دلالت این یافته آن است که مفاهیم قرآنی، ظرفیت آن را دارند که به عنوان بستری برای گفتگوی علمی و تقریبی میان مذاهب اسلامی عمل کرده و همزمان، پاسخی برای مسائل نوپدید جوامع باشند. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی، این الگوی تحلیلی (بررسی سیر تطور کارکردی مفاهیم مشترک) را برای دیگر واژگان کلیدی قرآن نیز به کار گیرند.

منابع

- * قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند
۱. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ ق). *تفسیر التحرير والتنویر*. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
 ۲. ابوالسعود، محمد بن محمد. (۱۹۸۳ م). *ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۳. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
 ۴. بقاعی، ابراهیم بن عمر. (۱۴۲۷ ق). *نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور*. چاپ سوم. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
 ۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ ق). *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۶. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. (بی تا). *تفسیر روح البیان*. بیروت: دار الفکر.
 ۷. حوی، سعید. (۱۴۲۴ ق). *الاساس فی التفسیر*. چاپ ششم. قاهره: دار السلام.
 ۸. خطیب، عبدالکریم. (۱۴۲۴ ق). *التفسیر القرآنی للقرآن*. بیروت: دار الفکر العربی.
 ۹. دینوری، عبدالله بن محمد. (۱۴۲۴ ق). *الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
 ۱۰. رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴ ق). *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*. بیروت: دار المعرفة.
 ۱۱. سبزواری، محمد. (۱۴۰۶ ق). *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
 ۱۲. سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ ق). *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*. بیروت: دار الفکر.
 ۱۳. شعراوی، محمد متولی. (۱۹۹۱ م). *تفسیر الشعراوی*. بیروت: اخبار الیوم، اداره الکتب و المکتبات.
 ۱۴. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ ق). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنه*. چاپ دوم.

قم: فرهنگ اسلامی.

۱۵. طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۹۰ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۶. طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸ م). *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*. اربد: دار الكتاب الثقافی.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.
۱۸. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفة.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). *التفسیر الکبیر*. چاپ سوم. بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
۲۱. فضل الله، محمد حسین. (۱۴۱۹ ق). *من وحی القرآن*. بیروت: دار الملائک.
۲۲. قاسمی، جمال الدین. (۱۴۱۸ ق). *تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل*. بیروت: دار الكتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۲۳. قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۲۰۰۰ م). *لطائف الاشارات*. چاپ سوم. قاهره: الهیئة المصرية العامة للكتاب.
۲۴. قطب، سید. (۱۴۲۵ ق). *فی ظلال القرآن*. چاپ سی و پنجم. بیروت: دار الشروق.
۲۵. ماتریدی، محمد بن محمد. (۱۴۲۶ ق). *تأویلات أهل السنة*. بیروت: دار الكتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۲۶. مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). *تفسیر المراغی*. بیروت: دار الفکر.
۲۷. مدرسی، محمدتقی. (۱۴۱۹ ق). *من هدی القرآن*. تهران: دار محبی الحسین.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۱ ق). *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (علیه السلام).